

مسیحیت و سیاست

سوال این است...

سوال این است: 'آیا یک مسیحی باید در سیاست شرکت کند؟' آیا او باید:

- در انتخابات عمومی یا محلی رای دهد؟
- به یک حزب سیاسی بپیوندد؟
- نماینده منتخب شود؟
- به تظاهرات سیاسی یا گروه های فشار بپیوندد؟

و افعلاً از یک مسیحی چه انتظاری می رود؟ در برخورد با اینگونه مسایل چه باید کرد؟

کریستادلفین ها معتقدند که کتاب مقدس به ما می آموزد که باید از هرگونه دخالت در سیاست اجتناب کنیم و پاسخ به هر یک از سوالات بالا "نه" است. اما ممکن است این باعث تعجب کسانی گردد که با این دیدگاه آشنا نیستند. بالاخره، آیا حق رأی بخش مهمی از زندگی در هر جامعه دموکراتیک نیست؟ آیا دموکراسی بهترین نظام سیاسی برای یک کشور، راهی برای تضمین سیاست های متعادل و باثبات نیست؟ آیا این مستلزم این نیست که همه ما با ایفای نقش خود در زندگی سیاسی کشورمان مشارکت داشته باشیم؟

میلیون ها شهروند محترم رأی می دهند. مسیحیان مخلص زیادی وجود دارند که در سیاست فعال هستند و می توان استدلال کرد که این در واقع بخشی از وظیفه یک مسیحی است که ببیند کشورش بخوبی اداره می شود. آیا مسیحیان باید از حق رأی خود استفاده کنند و سعی کنند افراد مناسب را به قدرت برسانند و بدینوسیله به بهبود جامعه کمک کنند؟

حتی پیشنهاد شده است که غیرمسیحیان نیز رأی ندهند. اگر همه در زمان انتخابات رأی ممتنع دهند، چه اتفاقی می افتد؟ به عنوان مثال، آیا منجر به هرج و مرج کامل برای همه ما نمی شود؟ چگونه ممکن است چنین نگرشی خودخواهانه با دیدگاه یک مسیحی سازگار باشد؟

'دیدگاه جامعه'

جامعه ما از شهروندان انتظار دارد که در جریانات سیاسی شرکت کنند. همچنین درست است که بسیاری از سیاستمداران، با این اعتقاد وارد سیاست می شوند که می توانند وضعیت بشریت را بهبود بخشند! در تاریخ اخیر دنیای غرب، تعدادی از دولت ها در بهبود کیفیت زندگی افراد عادی موفقیت چشمگیری داشته اند؛ ایجاد سیستم رفاهی در بریتانیا، و معجزه اقتصادی آلمان پس از جنگ، نمونه های بارز آن هستند. همچنین بسیاری از سیاستمداران برجسته وجود دارند که از این که به عنوان یک مسیحی عملگرا شناخته می شوند، خوشحال هستند و به نظر می رسد که از اعمال قدرت در جهت منافع عمومی ابایی ندارند. برخی احزاب سیاسی حتی در نام حزب خود عبارت 'مسیحی' را درج می کنند.

همه این نکات مسلماً دلایلی برای مسیحیان به نظر می رسد که مایل به ایفای نقشی مسئولانه در نحوه مدیریت کشورشان باشند، بویژه اگر 'در راستای انگیزه های درست' باشد. پس چرا کریستادلفین ها نسبت به این مسائل مهم دیدگاهی متفاوت دارند؟

دیدگاه خداوند

تا کنون در این کتابچه همه چیز از دیدگاه صرفاً بشری بررسی شده است. عبارات استفاده شده شامل عباراتی مانند "خبر عمومی"، "کیفیت زندگی" و "بهبود وضعیت بشر" می باشند.

حالا اگر شما یک فرد انسانگرا باشید، این عبارات خیلی خوب هستند. اگر به خدا اعتقاد ندارید و فکر می کنید که سرنوشت انسان در دستان خودش هست، پس کاملاً منطقی است که باور کنید ما می توانیم امور سیاسی خود را به گونه ای مدیریت کنیم که آینده بهتری را برای مردم جهان به ارمغان آورد.

اما در مورد آموزه‌های خداوند چه فکر می‌کنید؟ در مورد تعالیم عیسی مسیح چگونه می‌اندیشید؟ مطمئناً، اگر ما ادعا می‌کنیم که مسیحی هستیم، و پیروان عیسی مسیح می‌باشیم، پس نمی‌توانیم آنها را از ملاحظات خود کنار بگذاریم. در واقع، کاملاً برعکس است، ما باید به آنچه که به ما می‌گویند، با دقت نگاه کنیم.

کریستادلفین‌ها معتقدند که مانند هر جنبه دیگری از زندگی، برای ما فقط دیدگاه خدا در مورد این موضوع مهم است. پس باید درباره روابطمان با جوامعی که در آن زندگی می‌کنیم، به کتاب مقدس رجوع کنیم و آن را بخوانیم و ببینیم که چه چیزهایی در این مورد برای گفتن دارد. ببینیم که کتاب مقدس در مورد مسیحیت و سیاست چه می‌گوید؟ آموزه درست و قطعی در کلام خداوند چیست؟

سه اصل کتاب مقدس

کتاب مقدس آموزه بسیار مفید و روشنی در مورد این موضوع دارد؛ به ویژه سه اصل وجود دارد که باید آنها را مورد توجه قرار دهیم. به طور خلاصه این موارد عبارتند از:

- خداوند بر حکومت‌های بشری فرمانروایی می‌کند.
- خداوند بیانیه سیاسی خود را برای ما دارد.
- ما باید از الگوی شخصی و تعالیم عیسی پیروی کنیم.

درک این اصول برای مسیحیان حیاتی است. آنها به ما کمک خواهند کرد تا دقیقاً چگونگی پاسخ به فراخوان‌ها برای رأی دادن یا مشارکت عمیق‌تر در روند سیاسی کشوری را که در آن زندگی می‌کنیم، بررسی کنیم.

اصل اول: "خداوند حکومت می‌کند..."

خداوند اظهار می‌دارد که پادشاه اوست - پادشاه همه کسانی که او را می‌پرستند و در گذشته پادشاه قوم بنی‌اسرائیل. او بنی‌اسرائیل را "مملکتی از کاهنان و امتی مقدس" نامید. (خروج باب ۱۹ آیه ۶). سایر ملل و رهبران آنها، به ویژه آنهایی که در همسایگی قوم بنی‌اسرائیل بودند، اغلب بدون اینکه بدانند در هدف خداوند نقشی دارند، تحت تأثیر خداوند بودند. یکی از این پادشاهان نبوکدنصر، حاکم مستبد بابل باستان بود که ششصد سال قبل از میلاد مسیح می‌زیست. او مانند انسان‌گرایان نوگرای امروزی که فکر می‌کنند مردم می‌توانند جهان را با ابزارهای خود بهبود بخشند، برتری خدای کتاب مقدس در کنترل امور انسانی را رد کرد. کتاب دانیال، در عهدعتیق، تصویری از این پادشاه بزرگ شرقی را به ما ارائه می‌دهد که نسبت به دستاوردهایش سرشار از غرور بود. ما از خودستایی‌های او می‌خوانیم که با صدای بلند می‌گوید:

"آیا این بابل بزرگی که من با قدرت عظیم خود به عنوان اقامتگاه سلطنتی و برای فرّ و شکوه خود ساخته‌ام، نیست؟" (دانیال باب ۴ آیه ۳۰).

به هر حال، نبوکدنصر درس سختی برای آموختن پیش روی داشت. در همین باب سه بار این اصل مهم تکرار شده است که:

"خداوند متعال بر پادشاهی مردم حکفرمایی می‌کند و پادشاهی را به هر که بخواهد می‌دهد."

در تأیید این اصل، نبوکدنصر، فرمانروای بزرگ، به طور ناگهانی و به طرز چشمگیری دچار بیماری روانی شد، از پادشاهی رانده شد تا با حیوانات همنشین و دمساز گردد و تا زمانی که در پیشگاه خداوند فروتن نشد، از فرمانروایی خود محروم ماند.

نبوکدنصر با پیشینه‌ای برجسته از فروتنی و تواضع، به رهبری یک امپراتوری بزرگ دست یافت. از دیدگاه جهانی، او مردی بود که با توانایی‌های منحصر به فردش، به این کامیابی رسیده بود، با این حال این اقتدار و نظم و انضباط او در واقع از جانب خداوند سازماندهی شده بود تا درسی برای ما باشد که بدانیم اداره همه چیز در دستان توانمند خداوند است و نه انسان.

هنگامی که نبوکدنصر دوباره بوسیله خداوند از سلامت عقل برخوردار شد، به اندازه کافی نسبت به خودش صادق بود و دانست که این ماجرا درسی از جانب خداوند بوده است:

”در پایان آن روزها، من، نبوکدنصر، چشمان خود را به سوی آسمان برافراشتم، و عقل من به من برگشت. آنگاه آن متعال را متبارک خواندم و او را که تا ابد زنده است، ستایش و تکریم کردم... و او بر طبق اراده ی خویش عمل می‌کند و هیچ کس را یارای آن نیست که دست او را باز دارد و یا به او بگوید که تو چه می‌کنی؟“ (دانیال باب ۴ آیات ۳۴ و ۳۵)

”او مطابق میل خود عمل می‌کند... و کسی را توان بازداشتن او نیست.“ وقتی وعده‌ها و ادعاهای رهبران سیاسی امروزه را می‌شنویم، این سخنان بر ایمان بسیار مفهوم پیدا می‌کنند! همانگونه که نبوکدنصر به این درک رسید که، ”اراده و سیطره خداوند ابدی است.“

تجسم دوباره این اصل

واقعاً مهم نیست که به کدام دوره از تاریخ بشر نگاه می‌کنید: اگر آن را از دیدگاه خدا ببینید، کنترل او همیشه مشهود است. دست خداوند دیده می‌شود که بر اراده انسان‌ها خواه به او ایمان داشته باشند یا نه، غلبه کرده و هدایتگر بشر است. گاهی، به نفع ما پرده به طور کامل به عقب کشیده می‌شود، چنانکه در مثال کوروش، فرمانروای بزرگ امپراتوری ایران در قرن ششم قبل از میلاد می‌بینیم.

مثال کوروش به ما این بینش روشن را می‌دهد که چگونه خداوند در ’پشت پرده‘ در امور بشری و ملت‌ها، کارگردان اصلی می‌باشد. در آیه ۱ از باب ۴۵ کتاب اشعیا، خداوند از این فرمانروای قدرتمند به عنوان ”مسح شده خود“ یاد می‌کند، ولو اینکه کوروش آگاهانه از دخالت مستقیم خداوند در زندگی خود بی‌خبر بوده است. خداوند خطاب به کوروش می‌گوید: ”تو را به نامت می‌خوانم، و لقبی پرافتخار به تو می‌بخشم، اگر چه مرا نمی‌شناسی“ (آیه ۴). نکته قابل توجه در مورد این آیات این است که آنها را خداوند حدود ۱۷۰ سال قبل از تولد کوروش به اشعیا گفته و اشعیا آنها را نوشته است. در آن زمان نام ’کوروش‘ هیچ معنایی نداشت! چرا خداوند به اشعیا گفت که او اعمال این مرد را کنترل خواهد کرد؟ چرا او مایل بود برای به قدرت رسیدن کوروش، مسیر او را برای پیروزی‌های مداوم هموار کند؟ اشعیا در این باره به ما پاسخ می‌دهد: برای این بود که بقای سیاسی امت خدا، که همان بنی‌اسرائیل می‌باشند، تضمین شود. ”این کار به خاطر خدمتگزارم یعقوب و برگزیده‌ام اسرائیل است“ (آیه ۴). هدف خداوند در مورد اسرائیل بوسیله کوروش محقق می‌شد، حتی اگر او در آن زمان این را نمی‌دانست.

این اصل هنوز کاربرد دارد

اکنون ممکن است از خود بپرسید که آیا همه این پیشینه‌ها به سیاست‌های قرن بیست و یکم ارتباطی دارند؟ یقیناً بر اساس همین نخستین اصل کتاب مقدس، به روشنی درمی‌یابید که واقعاً چنین است. امروزه نیز همانند بیش از دوهزار سال پیش این صادق است که، ”فرمانفرمای عالم بر پادشاهی مردم دنیا حکم می‌راند و حکومت را به هر که بخواهد، می‌دهد.“ مسیحی واقعی، ایمان‌داری که ایمانش مبتنی بر کتاب مقدس است، می‌داند که این خداست و نه انسان که اداره امور بشری را در دست دارد. در سراسر کتاب مقدس به ما نشان داده شده است که چه در تاریخ گذشته و چه در تاریخ معاصر، شبکه در هم تنیده سیاست‌های محلی، ملی و بین‌المللی، که از بسیاری از جوانب، حتی از کسانی که مستقیماً درگیر آن هستند پنهان می‌ماند، چگونه همه و همه در دست‌ان نکوکردار خداوند است. نبوکدنصر گفت: ”فرمانروایی او جاودانیست.“ خداوند هرگز تغییرپذیر نیست: چه تشخیص دهیم و چه تشخیص ندهیم، این اصل کتاب مقدس امروزه نیز کاربرد داشته و اعمال می‌شود.

پاسخ شخصی ما

پاسخ شخصی ما به همه این‌ها، بستگی به این خواهد داشت که تا چه حد کتاب مقدس را به عنوان کلام خدا قبول داریم و چقدر برای گوش دادن به پیام‌هایش آمادگی داریم.

اگر این موضوع را که ”تمامی کتاب مقدس الهام خداوند است“، و این که می‌تواند ما را ”برای نجاتی که از راه ایمان به عیسی مسیح است، حکمت آموزد“ نپذیریم، پس آموزه کتاب مقدس در مورد کنترل خداوند بر امور انسانی، برایمان بی‌معنا به نظر خواهند رسید. در اینصورت، ما می‌توانیم تصمیم‌های سیاسی جایز الخطای خود را بگیریم و بر اساس

آنچه در دنیای اطرافمان می‌بینیم و می‌شنویم، به بهترین شکل ممکن تصمیم بگیریم. ولی... پس از آن باید با عواقب آن تصمیمات زندگی کنیم، به خصوص زمانی که اشتباه می‌کنیم!

اعتقاد کریستادلفین‌ها به گونه‌ای دیگر است. ما اقتدار کتاب مقدس را به طور کامل می‌پذیریم و معتقدیم که این کتاب از حکومت لایتغیر و ابدی خدا در طول تاریخ بشر با ما سخن می‌گوید. برای بی‌ایمانان بنظر می‌رسد، موضع دخالت نکردن در هیچ‌کدام از امور سیاسی، نگرشی منفی نسبت به چالش‌های سیاسی جهان است. به هر حال، صرف نظر از اینکه هر کسی ممکن است برای بی‌اثر جلوه دادن این باور اقدامی به عمل آورد، مسیحیان واقعی، مردان و زنانی هستند که معتقدند خداوند کنترل امور بشری را در دست دارد و برنامه و هدف او در زمین در حال انجام است. آنها معتقدند که چنین عدم دخالتی به معنی اعلام بیعت و تسلیم قطعی و کامل مبتنی بر اندیشه، با اراده خداوند است و با اعتقاد به اینکه همه‌ی امور در کنترل خداوند است و انسان در این باره کاره‌ای نیست، در امور سیاسی شرکت نمی‌کنند. از کجا بدانیم که خداوند می‌خواهد کدام یک از رهبران در قدرت باشد؟ اگر رأی خود را به صندوق بیندازیم، چگونه مطمئن شویم که به کسی رأی می‌دهیم که در نظر خدا حق است؟ کافی است بدانیم و یقین داشته باشیم که "اراده خداوند چنانکه بر آسمان است بر زمین نیز انجام خواهد شد".

اصل دوم: خداوند بیانیه‌ای سیاسی دارد

اصل دوم برگرفته از اصل اول است. خدا کنترل جهان ما را در دست دارد؛ اما او مانند خدای اساطیری یونانی نیست که با دستکاری در سرنوشت ما، خود را سرگرم کند و بدون دلیل خاصی زندگی را برای ما دشوار کند. بلکه کاملاً خلاف این می‌باشد! در عوض، کتاب مقدس به وضوح به ما نشان می‌دهد که خدای ما - خدای عهد عتیق و عهد جدید - برنامه سیاسی خود را دارد. او برای همه مشکلات جهان ما برنامه ریزی کرده و یک راه حل نهایی دارد؛ درمان کامل این است که هر مسیحی واقعی باید دعا کند، همانطور که عیسی به شاگردانش آموخت که اینگونه دعا کنند:

"ای پدر ما که در آسمانی، نام تو مقدس باد، پادشاهی تو بیاید، اراده تو چنانکه در آسمان انجام می‌شود بر زمین نیز به انجام رسد." (متی باب ۶ آیات ۹ و ۱۰)

کتاب مقدس به ما می‌گوید که خدا، خالق زمین، از ابتدا یک هدف خاص برای آن در ذهن داشته است. کتاب مقدس بدون هیچ ابهامی به ما می‌گوید که این هدف چیست. زمانی فرا می‌رسد که قوانین خدا در سراسر زمین اجرا خواهند شد. کلام خدا حاوی این بیانیه سیاسی الهی برای آینده زمین است. این بیانیه پر از وعده‌هایی است که خود خدا آنها را تحقق خواهد بخشید و دائماً در دنیای ما در راستای آنها عمل می‌کند. علاوه بر این، او به ما تضمین مطلق می‌دهد که آنچه را که وعده داده است، انجام خواهد داد. "اما به حیات خودم و به این حقیقت که تمام زمین از جلال خداوند پر خواهد شد، سوگند..." (اعداد باب ۱۴ آیه ۲۱)

بیانیه خداوند آشکار می‌شود: ۱- رؤیای نبوکدنصر

اکنون نگاهی می‌اندازیم به چهار بخش از کتاب مقدس که بیانیه خداوند در مورد آینده جهان را به طور خلاصه بیان می‌کنند.

مورد اول ما را دوباره به پادشاه نبوکدنصر بازمی‌گرداند. این پادشاه رؤیای یک مجسمه غول پیکر از یک مرد را دید که از پنج فلز مختلف ساخته شده بود. در خواب، مجسمه توسط سنگی در هم کوبیده شد و به پودر تبدیل گشت. سپس آن سنگ به کوهی تبدیل شد که تمام زمین را پر کرد. شاید تعجب آور نباشد که پادشاه نمی‌توانست رؤیای خود را درک کند و به دانیال نبی نیاز داشت تا معنای آن را به او بگوید (دانیال باب ۲ آیات ۳۶ تا ۴۵). تفسیری که دانیال از خواب نبوکدنصر ارائه کرد، تاریخ سیاسی جالب و دقیقی با ترسیم جزئیات مبتنی بر پیشگویی او از ملت اسرائیل و مللی است که از زمان بابل تا به امروز به قوم اسرائیل حمله کردند. شناسایی دقیق این امپراتوری‌های مختلف، موضوعی جذاب و ارزشمند است. با این حال، نکته مهمی که اکنون باید بدان توجه کنیم این است که (در آیات ۴۴ و ۴۵) خداوند نیت خود را برای ایجاد پادشاهی خود بیان می‌کند، که برپایی آن با کار آن سنگ کوچک در رؤیای پادشاه پیشگویی شده است:

"خدای آسمان‌ها آنچنان پادشاهی را برپا خواهد کرد که هرگز ویران نخواهد شد، و آن پادشاهی به مردم دیگر واگذار نخواهد شد، بلکه همه‌ی سلطنت‌ها را در هم خواهد کوبید و نابود خواهد کرد و خود تا ابد استوار خواهد ماند."

این، خلاصه‌ای از بیانیه سیاسی خداوند است.

بیانیه خداوند آشکار می‌شود: ۲ - رویای دانیال

بعدها دانیال در زندگی خود در مورد محقق شدن این وعده، رؤیایی دید. او آن را اینگونه توصیف کرده است:

”در رؤیاهای شبانه دیدم، که ناگاه کسی مانند پسر انسان با ابرهای آسمان می‌آمد. او نزد قدیم‌الایام رسید و او را به حضور وی آوردند. حکومت و جلال و پادشاهی به او داده شد، تا تمامی قوم‌ها و ملت‌ها و زبان‌ها او را خدمت کنند. حکومت او حکومتی است جاودانه و بی‌زوال، و پادشاهی او زایل نخواهد شد.“ (دانیال باب ۷ آیات ۱۳ و ۱۴).

اگرچه درک زبان به کار رفته در کتاب دانیال گاهی دشوار بنظر می‌رسد، اما این آیات به سهولت قابل فهم می‌باشند. در این رؤیا، پادشاهی سرورمان عیسی مسیح، پسر انسان به تصویر کشیده شده است. از جانب پدرش به او این اقتدار داده شده است تا به زمین برگردد و بر آن حکومت کند. همه ملت‌ها در خدمت او خواهند بود. چه تصویر شگفت‌انگیزی از قدرت و اقتدار! وقتی او بیاید، هیچ کس را یارای ایستادگی در برابرش نخواهد بود!

بیانیه خداوند آشکار می‌شود: ۳ - نقش عیسی مسیح

باب ۲۶ کتاب متی حاوی سوابق قابل توجهی از ایستادن عیسی در برابر کاهن اعظم در محاکمه اوست. اندکی بعد او را برای مصلوب کردن خواهند برد، اما متی تصویری از او به ما می‌دهد که به وضوح بیانگر این مطلب است که منظور از ”سنگ“ اشاره شده در باب ۲ کتاب دانیال و همچنین ”پسر انسان“ در باب ۷ همان کتاب، سرورمان عیسی مسیح است. اهمیت این مناسبت خاص در واقع زمانی روشن می‌شود که بالاترین مقام مدنی و روحانی قرن اول اسرائیل یعنی کاهن اعظم، برای گرفتن مدرکی که منجر به صدور حکم قتل عیسی شود، او را در دادگاه تشریفاتی سوگند می‌دهد. رهبران یهود، که از عیسی متنفر بودند، در تلاش بودند که او را به اتهام کفرگویی دستگیر کنند و می‌خواستند که او ادعای قبلی خود مبنی بر ”مسیح، پسر خدا“ بودن را تکرار کند (متی باب ۲۶ آیه ۳۶). عیسی که همیشه حقیقت را می‌گفت، به سختی می‌توانست این حقیقت را انکار کند. عبارت ”تو خود گفتی“ پاسخ او بود. این عبارت یک اصطلاح یهودی معادل این جمله است: ”کاملاً درست می‌گویی“. عیسی به این بسنده نکرد، با این حال، او خود را به کاهن اعظم به عنوان ”پسر انسان“ معرفی کرد، چنانکه در باب ۷ کتاب دانیال آمده است؛ و او این کار را با نقل آیه ۱۳ از باب ۷ کتاب دانیال در مورد خود، انجام داد:

”... با این حال به شما می‌گویم، از این پس پسر انسان را خواهید دید که در سمت راست قدرت نشسته و بر ابرهای آسمان می‌آید.“ (متی باب ۲۶ آیه ۶۴)

عیسی بی‌پرده و صریح‌تر از این نمی‌توانست سخن بگوید. او به یهودیان می‌گفت که او در واقع همان کسی است که دانیال وعده داده بود که خواهد آمد تا پادشاهی جاودانی را بر روی زمین برپا کند. با واکنش خشونت‌آمیز کاهن اعظم که متون عهد عتیق خود را از بر داشت و متوجه شده بود که عیسی پیشگویی دانیال را در مورد خودش به کار می‌برد، می‌توان بر آن مهر تأیید زد. او از آنچه به نظرش ادعاهایی کفرآمیز از جانب عیسی بودند، هراسناک شده بود.

”آنگاه کاهن اعظم جامه‌های خود را پاره کرد و گفت: ’او کفر گفت، دیگر چه نیازی به شاهد داریم؟‘“

اصلاً نیازی به شاهدی دیگر نیست! عیسی پسر انسان و او سنگ مورد نظر در تعبیر رؤیای دانیال است؛ و او با آمدن خود، پادشاهی‌های بشر بر روی زمین را نابود خواهد کرد و پادشاهی جاودانی پدرش را دریافت خواهد نمود!

بیانیه خداوند آشکار می‌شود: ۴ - اما چه وقت؟ (اعمال رسولان باب ۳)

چهارمین و آخرین متن برگزیده از کتاب مقدس، عبارت مهمی است که عیسی در کتاب متی باب ۲۶ آیه ۶۴ به کار برده است: عبارت ”از این پس“. ما به یقین می‌دانیم که فرمانروای مورد نظر خداوند در پادشاهی جاودانه‌اش، عیسی خواهد بود. با این حال، این امر به وضوح روشن نبود تا زمانی که رسولان (پس از عروج او به آسمان) موعظه‌های خود را در مورد عیسی شروع کردند؛ در اینجا است که تا حدودی متوجه می‌شویم که عیسی چه زمانی کار خدا را به پایان خواهد رساند و به تمام وعده‌های آمده در بیانیه خدا عمل خواهد نمود.

باب سوم از کتاب اعمال رسولان در مورد اینکه "از این پس"، چه زمانی خواهد بود، سرخ مفیدی به ما می‌دهد. این تنها دومین مرتبه است که انجیل مسیحی پس از عروج عیسی موعظه شد، و در نتیجه پیام بسیار با اهمیت‌تر می‌باشد. این فرد موعظه کننده پطرس نبی است که اظهار می‌دارد:

"پس توبه کنید و بسوی خداوند بازگردید تا گناهانتان پاک شود و ایام تجدید قوا از حضور خداوند برایتان فرا رسد، و تا خدا، عیسی، یعنی همان مسیح را که از پیش برای شما مقرر شده بود، بفرستد. که باید آسمان پذیرای او می‌شد تا ایامی که همه چیز بنا بر آنچه خدا از دیرباز به زبان همه پیامبران مقدس خود گفته است، احیا گردد." (اعمال رسولان باب ۳ آیات ۱۹ تا ۲۱)

پطرس مژده وعده‌های بزرگ خدا را تأیید می‌کند. پیام او پیام جدیدی نبود، بلکه ادامه آن چیزهایی بود که خدا از آغاز جهان درباره آنها صحبت کرده بود! چه اطمینانی بزرگتر از این می‌تواند وجود داشته باشد که برنامه خداوند برای جهان هنوز در جریان است؟ این همان چیزی است که مسیحیان واقعی باید امروزه درباره آن موعظه و دعا کنند - پادشاهی خداوند بر روی زمین که حاکم آن، پسرش عیسی خواهد بود. این تنها بیانیه سیاسی است که مسیحیان واقعی باید با آن دست در گریبان باشند. در مقابل سخنان و اعمال بشری، خواه خیرخواهانه و در جهت کمک و خواه در جهت ممانعت باشند، این تنها راه حل برای تمام مشکلات جهان است که خداوند خود آنها را تحقق خواهد بخشید. "زیرا کیست که بتواند در برابر اراده او ایستادگی کند؟" (رومیان باب ۹ آیه ۱۹).

اصل سوم: الگو و آموزه‌ی عیسی

الگوی شخصی و تعلیم عیسی مسیح برای کسانی که به این موضوع فکر می‌کنند، اهمیت بسزایی دارد. در مواجهه با مسائل سیاسی زمان خود، عیسی مسیح چگونه صحبت کرد و عملکرد او چگونه بود؟ پاسخ‌های او چه بود و چه انتظاری از شاگردانش که از او پیروی می‌کردند، داشت؟ شاید مهم‌تر از همه، عیسی امروزه از ما چه انتظاراتی دارد؟

شخص عیسی مسیح: آیا به سزار باید مالیات داد؟

خوشبختانه ما در مورد نحوه رفتار عیسی در هنگام مواجهه با پرسش‌های سیاسی تردید نداریم. موارد زیادی در انجیل‌ها ثبت شده است که معاصرانش، نظرات او را در مورد چنین موضوعاتی می‌پرسیدند، یا می‌خواستند او را (اغلب برای اهداف خود) درگیر مسائل سیاسی کنند. و با این حال، در هر یک از این مناسبت‌ها، عیسی با قاطعیت از کشیده شدن به بحث‌ها، یا متعهد شدن به هیچ یک از احزاب در صحنه سیاسی معاصر، خودداری نمود. نگرش او نسبت به دولت بر اطاعت وجدانی از قوانین کشور بود و نه بیشتر، و این هم تنها در صورتی که با وظیفه‌اش در قبال خداوند در تضاد نبود.

برای نمونه در باب ۲۰ از کتاب لوقا به یک واقعه مهم از این گونه مسائل اشاره شده است. دشمنان عیسی مشتاق بودند که علاقه و توجه وی را به مسائل سیاسی جلب کنند. آیا پرداخت مالیات یک یهودی به روم درست بود یا غلط؟ شاید تصور کنید که در اینجا فرصت بسیار خوبی برای عیسی بود تا همبستگی خود را با مردمش که با قدرت ظالمانه روم و درنده‌خویی مالیات گیرندگان حریصش سرکوب شده بودند، نشان دهد. با این حال، پاسخ عیسی فراتر از مسائل سیاسی بود، او در واقع از میدان مین‌گذاری شده‌ی مجادله پرهیز کرد، و مبتنی بر وجدان فردی پاسخی محکم ارائه کرد.

"پس آنچه را که از آن قیصر است به قیصر و آنچه از آن خداست به خدا دهید." (لوقا باب ۲۰ آیه ۲۵)

عجب واکنش و پاسخ شگفت‌انگیز و موزونی برای هر یک از پیروان عیسی مسیح! پاسخ او نه فقط برای یهودیان ستم‌دیده در آن زمان، بلکه برای هر نسل دیگری نیز صادق است. اگر ما واقعاً هر آنچه را که باید، به خدا بدهیم، در نتیجه زمان، انرژی یا منابع بسیار کمی برای اختصاص دادن به هر کس یا هر چیز دیگری خواهیم داشت. بنابراین، اگر چه ممکن است به نظر رسد که پاسخ عیسی تنها یک دیپلماسی کلامی برای خارج کردن او از یک موقعیت دشوار باشد، اما در واقع تکاپویی چالش‌انگیز برای هر مسیحی بالقوه است. وفاداری واقعی ما در کجاست؟ و ادعای چه کسی بر ما اولویت دارد؟ اگر ما واقعاً به خدا متعهد باشیم، پس غیرممکن است که بتوانیم بین علایق دنیوی خود و علاقمندی به پیروی و شاگردی خود تعادل ایجاد کنیم. خداوند بدنبال ایماندارانی واقعی است که منافع سیاسی مورد علاقه خود را صرفاً در ملکوت آینده خداوند می‌دانند، زیرا:

”هیچ کس نمی‌تواند به دو ارباب خدمت کند، زیرا یا از یکی نفرت خواهد داشت و به دیگری مهر خواهد ورزید، یا به یکی دل بسته و دیگری را تحقیر می‌کند.“ (متی باب ۶ آیه ۲۴)

الگوی دیگر از عیسی: ”پس آیا تو پادشاه هستی؟“

در طول دوران مأموریت عیسی در یک موقعیت، زمانی که آوازه او همه‌گیر شده بود، مردم می‌خواستند او را بی‌درنگ و به زور پادشاه خود کنند (یوحنا باب ۶ آیه ۱۵). عکس‌العمل عیسی در مقابل تمجید و ثنای مردم چگونه بود؟ آیا او این را فرصتی برای بهبود جهان خود دید که از قدرت و تأثیرگذاری خود برای رفاه عمومی استفاده کند؟ آیا او به خواست مردم گردن نهاد؟ زیرا بطور یقین در اینجا برای این رهبر بزرگ با چنین اقتدار و موهبت‌های خدایی، فرصتی شگفت‌انگیز بود تا از استعدادهای خدادادی خود بهره‌گیرد و از امت خود که با مشکلات عدیده‌ای در زیر یوغ حکومت روم مواجه بودند، حمایت کند. او در چنین شرایطی چگونه عمل نمود و چرا؟

شایان ذکر است که عیسی زمانی که در بیابان در حال آماده شدن برای شروع مأموریتش بود، با همین چالش روبرو شد. یکی از وسوسه‌هایی که با آن روبرو شد این بود که از قدرت خود برای حکومت بر کل زمین استفاده کند. (متی باب ۴ آیات ۸ تا ۱۰). او می‌دانست که روزی پادشاهی خدا بر روی زمین از آن او خواهد بود. بسیاری از پیامبران عهد عتیق این وعده را داده بودند (از جمله دانیال، که پیش از این به آن اشاره شد). فرشته جبرئیل این موضوع را به مادرش تأکید کرده بود (لوقا باب ۱ آیات ۳۲ و ۳۳). خداوند ”تمام قدرت در آسمان و زمین“ را به او سپرده بود (متی باب ۲۸ آیه ۱۸). اما این رویداد در زمانی مناسب که خواست خداوند باشد، اتفاق خواهد افتاد. آن چیزی که مهم است، اجرای برنامه‌های زمان‌بندی شده‌ی خداوند بود و نه آنچه عیسی به انجامش وسوسه شد. او از قدرت روح‌القدس خدا برخوردار بود: او می‌توانست کارهای خوب بزرگی در جهان انجام دهد، او می‌توانست بیش از هر فرد دیگری قبل از زمان خودش و یا پس از آن، بر سیاست جهانی تأثیر بگذارد. با این حال، او در برابر این وسوسه مقاومت نمود زیرا این بخشی از برنامه خداوند نبود. این وظیفه عیسی نبود که تلاش کند ابتکار عمل را از خدا بگیرد، و یا اینکه با اعمال زور نسبت به پدرش پیش دستی کند.

به همین دلیل عیسی از محبوبیت خود در میان مردم، در جهت سرعت بخشیدن به بیانیه پدرش، امتناع کرد. در این باره کتاب مقدس به ما می‌گوید:

”عیسی مسیح چون دریافت که قصد دارند او را برگرفته به زور پادشاه کنند، آنجا را ترک کرد و بار دیگر تنها به کوه رفت.“ (یوحنا باب ۶ آیه ۱۵)

او این خرد را داشت که تشخیص دهد هنوز زمان مداخله او در امور جهانی نرسیده است.

با این حال، دیری نپایید که مردم بی‌ثباتی که به دنبال عیسی بودند تا او را پادشاه خود کنند، بر علیه او شدند. پس جای تعجب نیست که پونتئوس پیلاتوس، هنگامی که عیسی را به اتهام ادعای ”پادشاه یهودیان“ بودن به حضور او آوردند، صراحتاً از او پرسید: ”پس تو پادشاهی؟“ (یوحنا باب ۱۸ آیه ۳۷). پیلاتوس به قیام شورشیان و متعصبان علیه قدرت روم عادت داشت. با این وصف، او متوجه شد که عیسی مسیح متفاوت بود و اینکه احتمال مجرم بودن او به مخالفت سیاسی با حکومت روم وجود نداشت. عیسی هرگز عملی تحریک‌آمیز بر علیه رومیان مرتکب نشده بود، و آن اتهام پوشالی به اشتباه به او نسبت داده شده بود. پیلاتوس پس از بررسی جوانب کار به این نتیجه رسید که: ”من هیچ چیزی دال بر مجرم بودن او نیافتم.“

”پس تو پادشاهی؟“ در واقع پرسشی بود که پیلاتوس متحیرانه از عیسی پرسید؛ و پاسخ عیسی دال بر امتناع قطعی او از شرکت در مسائل سیاسی زمان خود بود.

”عیسی پاسخ داد: پادشاهی من از این جهان نیست؛ اگر پادشاهی من از این دنیا بود، خادمان من می‌جنگیدند تا به دست یهودیان گرفتار نیایم، اما پادشاهی من از این جهان نیست.“ (یوحنا باب ۱۸ آیه ۳۶)

پا جای پای عیسی گذاشتن: نخستین شاگردان

جنگیدن ممنوع - پیروان مسیح نباید اسلحه حمل یا استفاده کنند، مگر اینکه در وضعیتی خاص از جانب سرورشان عیسی مسیح به آنها دستور داده شود. زیرا آنها باید ”هیچ کس را ناسزا نگویند، از نزاع پرهیزند، ملایم باشند و نسبت

به همه انسان‌ها ادب کامل داشته باشند.“ (تیتوس باب ۳ آیه ۲). بنابراین هیچ انگیزه سیاسی یا اقدام مستقیمی برای عیسی و شاگردان بلافصل او وجود نداشت، زیرا برنامه سیاسی آنها توسط خود خداوند، برای زمانی دیگر، و “در جای دیگر” تعیین شده بود. شاگردان نخستین او در قرن اول نیز، در ارتباط با این قضیه، یعنی امور دولتی و سیاسی، به نوعی از الگوی سرورمان پیروی می‌کردند. خط مشی آنها همچون عیسی، تسلیم منفعلانه در برابر اقتدار، عدم مشارکت در امور سیاسی، و نظارمگری صبورانه و دعا کردن برای آمدن پادشاهی خداوند بود.

آنها می‌بایست از اسرائیل قدیم می‌آموختند. پطرس رسول خطاب به ایمانداران مسیحی نوشت: “اما شما ملتی برگزیده و مملکتی از کاهنان و امتی مقدس و قومی که ملک خاص خداست، هستید.“ (اول پطرس باب ۲ آیه ۹). او به آنها گفت که: “شما در ممالک مختلفی که در آن زندگی می‌کردید، بیگانه و غریب بودید.“ (آیه ۱۱). الگویی که آنها باید به بی‌ایمانان نشان می‌دادند، اطاعت آرام و فروتنانه بود: “به خاطر خداوند تسلیم هر منصبی باشید که در میان انسان‌ها مقرر گشته است.... از خدا بترسید و پادشاه را احترام بگذارید.“ (آیات ۱۳ و ۱۷).

در اینکه آنها به خاطر داشتند که چگونه عیسی در آغاز مأموریت خود، این مسائل را در عمل برای آنها توضیح داده بود، شکی نیست. گفتمان عیسی را می‌توان در باب‌های ۵ و ۷ از کتاب متی به عنوان موعظه‌های سر کوه مشاهده کرد. در این گفتمان، او به پرسش‌هایی که در ابتدای این کتابچه پرسیده شد، پاسخ مستقیم داده است. ما می‌توانیم آنها را در جدول زیر خلاصه کنیم.

آیا باید در انتخابات عمومی یا محلی رأی دهیم یا به یک حزب سیاسی بپیوندیم؟

جایی که گنج توست، دل تو نیز آنجا خواهد بود.“ (متی ۶ آیه ۲۱)

هیچ کس دو ارباب را خدمت نتواند کرد، زیرا یا از یکی نفرت خواهد داشت و به دیگری مهر خواهد ورزید، و یا سرسپرده یکی خواهد بود و دیگری را خوار خواهد شمرد. کسی نمی‌تواند به دو ارباب خدمت کند. نمی‌توانید هم بنده خدا باشید و هم بنده پول.“ (متی باب ۶ آیه ۲۴)

آیا نماینده منتخب شویم؟

پس نگران فردا نباشید، زیرا فردا نگرانی خود را خواهد داشت. مشکلات امروز برای امروز کافیست.“ (متی باب ۶ آیه ۳۴)

آیا به تظاهرات سیاسی یا گروه‌های فشار برای ساختن دنیایی بهتر بپیوندیم؟

سپس همه این چیزها توسط او برای توصیه به ما در یک دستورالعمل شگفت‌انگیز خلاصه شد:

”پس نگران نباشید و نگویید چه بخوریم و یا چه بنوشیم و یا چه بپوشیم. زیرا اقوام بت‌پرست در پی همه اینگونه چیزهایند، اما پدر آسمانی شما می‌داند که به همه این‌ها نیاز دارید. بلکه نخست در پی پادشاهی خدا و عدالت او باشید، آنگاه همه این‌ها نیز به شما عطا خواهد شد.“ (متی باب ۶ آیات ۳۱ تا ۳۳).

برای مسیحی واقعی، هیچ چیز مهمتر از پادشاهی آینده خداوند و آماده شدن برای آن نیست.

الگوی برجسته: پولس رسول

بدون تردید یکی از بسیار شاگردانی که از این آموزه استاد خود پیروی کرده است، پولس رسول می‌باشد. او بیش از هر فرد دیگری در سیاست دخیل بود. او با نام شانول تاروسوسی، با آزار و اذیت پیروان عیسی، مقام خود را ارتقا داد. وی یکی از اعضای پرانرژی فعال‌ترین حزب در دنیای سیاسی یهود بود و تقریباً به طور قطع صاحب یک پست کلیدی و به نوعی یک نماینده چرخشی در دفتر حزب سنهدرین (هیئت حاکمه عالی یهودیان در قرن اول پس از میلاد) بود. اگرچه هنوز نسبتاً جوان بود، اما گمان می‌رود که او یکی از اعضای اصلی سنهدرین بوده باشد. با این حال، همین مرد با گرویدنش به مسیحیت، کاملاً تغییر کرد. هنگامی که او شاگرد مسیح شد، تنها هدف و آرزویش در زندگی، به قول خودش، “بدرست آوردن مسیح” و “دستیابی به رستخیز مردگان” بود (فیلیپیان باب ۳ آیات ۸ و ۱۱). پولس به عنوان یک شاگرد فعال مسیح، برای هیچ چیز دیگری وقت نداشت. او با کمال میل یک حرفه سیاسی امیدوارکننده را رها کرد

تا خود را کاملاً وقف عیسی کند. وقتی که سخنان پولس را می‌خوانیم، مهم است که به یاد داشته باشیم که او رسولی الهام یافته بود. او به عنوان سخنگوی مسیح شروع به نوشتن کرد و سخنانش بخشی از الهامات کتاب مقدس هستند. او درباره بسیاری از جوانب زندگی واقعی یک مسیحی، سخن گفت، از جمله این موضوع که آیا باید در زمان خود در سیاست درگیر شویم یا خیر. او در این باره می‌گوید که این یک توصیه اختیاری در مورد اینکه آیا ما از عیسی الگو بگیریم یا خیر، نیست بلکه یک فرمان مهم است. آن چنانکه در نامه خود به فیلیپیان نوشته است:

”ای برادران، با هم از من سرمشق بگیرید و توجه خود را به کسانی معطوف کنید که مطابق الگویی که در ما سراغ دارید، رفتار می‌کنند.“ (فیلیپیان باب ۳ آیات ۱۶ و ۱۷)

پولس هشدار داد که همیشه کسانی خواهند بود که مانند عیسی و شاگردانش رفتار نکنند؛ او آنها را برای ما بسیار دقیق توصیف کرده است:

”زیرا همانگونه که بارها به شما گفته‌ام و اکنون نیز اشک‌ریزان تکرار می‌کنم، بسیاری چون دشمنان صلیب مسیح رفتار می‌کنند. عاقبت چنین کسانی هلاکت است. خدای آنان شکم‌شان است و به چیزهای ننگ آور مباحثات می‌کنند، و افکارشان معطوف به امور زمینی است.“ (فیلیپیان باب ۳ آیات ۱۸ و ۱۹)

هر چند که ممکن است پذیرش این سخن دشوار بنظر آید، اما باید دانست که، کسانی که به متاع‌های این دنیای کنونی بیشتر علاقه دارند، دشمنان مسیح هستند. اما برای همه کسانی که مانند عیسی به دنبال پادشاهی ”از جای دیگر“ هستند، یادآوری پولس آرامش‌بخش و همچنین برای جهت دادن به دیدگاه ما به عنوان یک مسیحی در جهان مدرن امروزی، راهنمای سودمندی می‌باشد.

”حال آنکه ما تبعه آسمانیم و با اشتیاق تمام انتظار می‌کشیم که نجات دهنده یعنی سرورمان عیسی مسیح، از آنجا ظهور کند. او با نیرویی که وی را قادر می‌سازد تا همه چیز را به فرمان خود در آورد، بدن‌های حقیر ما را تبدیل خواهد کرد تا به شکل بدن پر جلال او در آید.“ (فیلیپیان باب ۳ آیات ۲۰ و ۲۱)

شهروندی واقعی

وفاداری مسیحیان به عیسی مسیح به عنوان پادشاه برگزیده خداوند می‌باشد. در حال حاضر ما ”شهروندان“ آسمانی هستیم، جایی که عیسی در آنجاست. ما می‌دانیم که او به زمین باز خواهد گشت تا به تمام وعده‌های خدا که همگی در او خلاصه می‌شوند، جامه عمل بپوشاند. این وعده‌ها، که ابتدا به اجداد قوم یهود، کسانی مانند ابراهیم و داوود داده شد، شرح می‌دهند که خدا قصد دارد تا اورشلیم را مرکز پادشاهی جهان قرار دهد و در آنجا با اجرای قوانین خویش، وضعیت مردم جهان را بهبود بخشد. او عیسی را فرستاد تا با غلبه بر گناه و مرگ، و وعده‌ی جاودانگی به همه پیروانش، جهان را برای زمان پادشاهی خداوند آماده کند. همانگونه که کتاب مقدس به روشنی به ما می‌گوید، قدرت‌های سیاسی زمینی، برای بهبود زمین و ایجاد تحول باشکوهی که خدا سوگند یاد کرده است، عاجز و ناتوان هستند.

باب ۷۲ کتاب مزامیر، از کارهای شگفت‌انگیزی که مسیح در بازگشت خود انجام خواهد داد، صحبت می‌کند. در اینجا زمان سعادت و صلح، و عدالت و پارسایی که پسر خدا برای مردم زمین به ارمغان خواهد آورد، صحبت شده است. این بیانی‌های است که ارزش رأی دادن و صرف تمام وقت و انرژی را دارد. هنگامی که او بیاید، زمانی است که یوحنا رسول درباره آن چنین می‌گوید:

”حکومت جهان، از آن خداوند ما و مسیح او شده است، و او تا ابد حکم خواهد راند.“ (مکاشفه باب ۱۱ آیه ۱۵)

وفاداری به مسیح

در عین حال، یک مسیحی واقعی خود را تماماً متعلق به مسیح می‌داند و دل‌بسته این دنیای گذرا نخواهد بود. یک مسیحی اگر هوشمندانه عمل کند، با هیچ کس دیگر جز عیسی مسیح بیعت نخواهد کرد. تنها یک نفر تا به حال و تا ابد زندگی کرده است که شایسته چنین اطمینان و اعتمادی است: فقط عیسی مسیح است که می‌تواند همیشه به درستی عمل کند و بهترین تصمیمات را از جانب ما بگیرد.

منطقی است که ما نمی‌توانیم صادقانه به دو ارباب خدمت کنیم. پس بیایید بین مسیح و رهبران این جهان یکی را انتخاب کنیم. اگر واقعاً بدنبال نتایج هستیم که بتوانیم به آن تکیه کنیم - آرامش روح و روان برای زمان حال و خوشبختی جاودان در آینده - بیایید مسیح را به عنوان نماینده خود انتخاب کنیم و رأی خود را به او و فقط او بدهیم.

رگ کار